

عوامل اختلاف قراءات قرآن کریم

ابراهیم کلانتری

مقدمه

علم قرائت، تاریخی به بلندای تاریخ نزول وحی قرآنی دارد و همراه با قرآن کریم حضور خود را حفظ کرده و هم اینک با گذشت بیش از یک هزار و چهار صد سال از نزول این کتاب آسمانی، کما کان به عنوان یک رشته ضروری و غیر قابل انفکاک از قرآن، به حیات خود ادامه داده و حتی از اهمیتی دوچندان برخوردار گردیده است. «این علم در تثبیت قرائت متن قرآنی تأثیر داشته و حتی وقتی هم که کتابت قرآنی به وسیله الفبای عربی به عالی ترین درجه دقت می رسد، این علم باز هم علت وجودی خود را حفظ کرده و به عنوان متمم اطلاعاتی که برای خواندن لازم و ضروری است، باقی و پایدار می ماند.»^۱

اگرچه با شروع نزول قرآن، امر قرائت نیز در میان مسلمانان رونق و جایگاهی اساسی می یابد، اما اقتضای حضور شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ و پس از رحلت آن حضرت، حضور صحابه گرانقدر ایشان در میان مسلمانان، آن بود که این علم در سال های اولیه ظهور اسلام در شکل ابتدایی و غیر تخصصی خود سیر نماید.

با رحلت پیامبر اسلام ﷺ و سپری شدن عصر صحابه، علم قرائت شکل تخصصی به خود می‌گیرد و این از آن روست که قرآن کریم در این دوره متحمل قرائت‌های گوناگونی شده و نحله‌های متعددی در زمینه قرائت پدیدار شده است. از آن زمان تاکنون، علم قرائت تکامل شایانی یافته و مباحث گوناگونی را در دستور کار خود قرار داده و روزه‌به‌روز بر اهمیت آن افزوده شده است.

ارایه تعریف اصطلاحی برای علم قرائت، انجام مباحث گسترده در همین زمینه، ظهور تألیفات متعدد پیرامون آن، تقسیم‌بندی قرائت‌ها به معتبر و غیر معتبر و تعیین حدّ و مرزهای مشخص برای قرائت‌ها و ...، معلول همان تخصصی شدن و تکاملی است که در طول زمان در این حوزه به وجود آمده است. مبحث اختلاف قراءات و عوامل دخیل در آن یکی از مباحث مهم این علم است که پژوهشگران متعددی در گذشته و حال پیرامون آن به تحقیق و تلاش پرداخته‌اند و از این رهگذر فواید و ثمرات زیادی عاید علاقمندان به علوم قرآنی شده است.

ما در این نوشتار برآنیم تا با بهره‌گیری از مساعی محققان در این زمینه به بررسی عوامل اختلاف قراءات پرداخته و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی، جویندگان و علاقمندان را به یک جمع‌بندی نهایی برسانیم.

علم قرائت، تعریف، موضوع و فایده

علم قرائت، همان‌گونه که از نام آن پیداست، علمی است که درباره قرائت قرآن کریم و وجوه گوناگون مرتبط با آن بحث می‌کند و از آن جهت که با یگانه کتاب آسمانی در میان بشریت ارتباط ویژه دارد، از جایگاه خاصی در مباحث علوم قرآنی و نزد پژوهشگران آن برخوردار است.

به نظر می‌رسد آنچه مؤلف محترم «لطائف الأشارات لفنون القراءات»، در تعریف این علم بیان داشته، حاوی جهات گوناگونی است که در علم قرائت مورد توجه صاحب نظران است، از این رو آن بیان را به عنوان تعریف جامع علم قرائت آورده‌ایم:

«علم القراءات هو علم يعرف منه اتفاق الناقلين لكتاب الله واختلافهم في اللغة والأعراب والحذف والأثبات والتحرّيك والاسكان والفصل والاتصال وغير ذلك من هيئته النطق والابدال، من حيث السماع»^۲

از تعریف بالا، موضوع علم قرائت نیز بدست می‌آید و آن کلمات قرآن مجید از جهاتی که در تعریف آمده، می‌باشد. فایده علم قرائت قبل از هر چیز، صیانت و محافظت از قرآن

کریم در مقابل هر گونه تحریف عمدی و سهوی است، اگرچه فواید دیگری از قبیل شناخت قرآن از غیر قرآن و همچنین فواید ارزشمندی در استنباط فقهی و غیر آن، برای فقیهان و عالمان علوم مختلف در پی دارد.

تعریفی که گذشت، از آن جهت که در صدد معرفی علم قرائت به گونه‌عام است، می‌تواند تعریف جامع و کاملی باشد، اما قرائت (نه علم قرائت) در میان محققان علوم قرآنی، اصطلاحی است که تنها قسم خاصی از آنچه را در تعریف علم قرائت ذکر شده، مشمول خود می‌سازد و آن بدان جهت است که در تعریف اصطلاحی قرائت، سند و روایت، به معنی نقل نوع خاص قرائت با استناد به قرائت رسول خدا ﷺ، رکن اصلی تعریف را تشکیل می‌دهد، به همین سبب قرائتی که فاقد سند و روایت باشد از محل بحث و شمول تعریف قرائت در اصطلاح خارج است ولو به لحاظ ادبی دارای وجه صحیح باشد. استاد گرامی جناب آقای دکتر حجتی (دام‌ظله) می‌گوید:

«تعریف نسبتاً کامل برای قرائت، عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم‌الاتباع باشد، و الا هر طرقی که در تلاوت و رسم الخط قرآن بکار رود با توجه به اینکه نتوانیم اسناد و نقل روایتی برای آنها بیابیم نمی‌تواند معنی اصطلاحی قرائت باشد و قاطبة علماء اسلامی اعم از شیعه و سنی در این امر متفق اند.»^۳

پس از بروز اختلاف در قرائت قرآن کریم و در پی تلاش‌های فراوان محققان و علاقه‌مندان به این کتاب آسمانی در جهت شناساندن قرائت‌های معتبر از قرائت‌های غیر معتبر، معیارها و شروطی مشخص گردید که لازم است، در تشخیص قرائت‌های معتبر آن معیارها دقیقاً لحاظ گردد. ابن جزری در بیان آن معیارها چنین می‌گوید:

«كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه ووافقت احد المصاحف العثمانية ولو احتمالاً وصحّ سندها، فهي القراءة الصحيحة لا يجوز ردها ولا يحل انكارها بل هي من الأحرف السبعة التي نزل بها القرآن ووجب على الناس قبولها، سواء كانت عن الأئمة السبعة ام عن العشرة ام عن غيرهم من الأئمة المقبولين، ومتى اختل ركن من هذه الأركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفة او شاذة او باطلة سواء كانت عن السبعة ام عن من هو اكبر منهم»^۴

بنا بر بیان ابن جزری، معیار در صحت و اعتبار قرائت، ارکان سه‌گانه سند، موافقت با وجهی از وجوه عربیت و موافقت با رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی است و اختلال در هر کدام از سه رکن مذکور، قرائت را از اعتبار ساقط می‌کند.

عوامل اختلاف قراءات قرآن کریم

آنچه مسلم است این است که قرائت قرآن کریم از نیمهٔ دوم قرن اول هجری به طور جدی دچار اختلافاتی شده است و این اختلاف ها اندکی پس از آغاز به عنوان یک مقولهٔ غیر قابل اجتناب در عرف مسلمین رسمیت یافته و تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است و ما امروز با گذشت چهارده قرن از نزول قرآن، شاهد وجود همان اختلاف قرائت ها هستیم. سؤال اصلی و بسیار مهم این است که چه عامل یا عواملی باعث بروز این اختلاف ها شده است؟ با علم به اینکه قرآن کتاب واحدی است که از سوی خدای واحد بر بشریت نازل شده است. به نظر می رسد طرح این سؤال و جست و جوی پاسخ قانع کننده برای آن از همان ابتدای رواج تألیف کتب علوم قرآنی مدنظر محققان و پژوهشگران این رشته بوده است، اما بعضی از ایشان در لابلائی مباحث دیگر به این مسأله پرداخته اند و بعضی دیگر مبحث مستقلی را به آن اختصاص داده اند. نگارنده در فراهم کردن این مقاله از مساعی و آثار بسیاری از محققان که در دسترس داشته استفاده کرده اما بیشترین بهره را از سه اثری که به طور مستقل در این مبحث تلاش کرده اند، برده است. آثار سه گانهٔ مورد اشاره از این قرارند:

۱. القرآن الکریم وروایات المدرستین، تألیف علامه سیدمرتضی عسکری، دو جلد، چاپ بیروت.

۲. اتحاف الفقهاء، تألیف میرزا محسن آل عصفور، یک جلد، چاپ قم.

۳. التمهید فی علوم القرآن، تألیف آیت الله محمد هادی معرفت، جلد ۲، چاپ قم. آثار دیگری که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته اند در جای خود، ذکر خواهد شد. اینک عواملی که نگارنده در تحقیق خود بدانها دست یافته است، به ترتیب ذکر می گردد.

۱. وجود غلط های رسم الخطی در مصاحف عثمانی

همان گونه که بیشتر کتب تاریخی آورده اند، پس از جمع آوری قرآن کریم توسط امام علی بن ابیطالب علیه السلام برای اولین بار پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و جمع دوم قرآن در اواخر خلافت ابوبکر، قرآن کریم برای سومین بار توسط خلیفه سوم عثمان جمع آوری شده است. در جمع سوم قرآن که پس از بروز پاره ای از اختلافات در قرائت انجام شده، آنچه به طور عمده مورد توجه قرار گرفت، تألیف قرآن مطابق با لهجهٔ واحد و رسم الخط واحد بوده است.

در پی همین جمع بود که مصاحف متعددی به تعداد مراکز مهم بلاد اسلامی فراهم و

همراه با قاریان مشخص به شهرهای مهم اسلامی ارسال گردید، مطابق با نقل های تاریخی - که مجال ذکر آن ها نیست - پس از تهیه این مصاحف که بعدها به مصاحف عثمانی نام گرفت، کلیه قرآن های موجود و مکتوب توسط صحابه گرامی پیامبر اسلام ﷺ، جمع آوری و محو گردید.

عثمان برای انجام امر مهم جمع آوری، کمیسیونی مرکب از چهار نفر از صحابه به نام های، زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن حارث بن هشام تشکیل داد و سپس جمع دیگری بر آنها افزود که جمع آنها به دوازده نفر می رسید. مصاحفی که توسط این جمع تدوین گردید، بیشتر به علت عدم تسلط ایشان بر امر کتابت و همچنین عدم حضور بعضی از صحابه با کفایت در میان ایشان، حاوی خطاهای متعدد املائی بود که همین امر سبب پیدایش اختلاف در قرائت قرآن گردید. صاحب کتاب شریف «التمهید فی علوم القرآن»، در این خصوص می گوید:

«جماعتی که از سوی عثمان متکفل امر توحید مصاحف شده بودند، کفایت و شایستگی این امر خطیر را نداشتند و از همین جا مصاحف تدوین شده دارای غلط های املائی و تناقض و اختلاف گردید و همین امر سبب پیدایش اختلاف قرائت در میان مسلمین شد»^۵

صاحب کتاب مصاحف، روایتی را از ابن ابی داود نقل می کند که به طور دقیق، مطلب فوق را تایید می کند. وی می گوید:

«یحدثنا ابن ابی داود: أنهم بعدما اكملوا نسخ المصاحف، رفعوا الى عثمان مصحفاً فنظر فيه فقال: قد احسنتم واجملتم، اری فيه شيئاً من لحن ستقیمه العرب بالستتها. ثم قال: اما لو كان المملی من هذیل والكتاب من ثقیف لم یوجد فیه هذا»^۶

علامه عسکری نیز همین روایت را با کمی اختلاف ذکر کرده و سپس می گوید:

«واللحن الذی ذکره الخلیفة فی رسم خط المصحف بقی فی المصاحف حتی الیوم»^۷

وی پس از بیان این مطلب، به شمارش خطاهای املائی متعددی که در مصحف عثمانی وجود دارد پرداخته است. به دنبال ارسال آن مصاحف به مراکز بلاد اسلامی اغلاط املائی که در آنها وجود داشت منشأ اختلاف جدیدی در قرائت شد. از آن پس به جای اختلاف قراء، اختلاف قرائت شهرها مطرح شد، از این رو قرائت مکه با قرائت شام یا مدینه و ... اختلاف پیدا کرد و این نوع جدیدی از اختلاف در قرائت قرآن بود که تا آن روز هیچ

سابقه ای در میان مسلمانان نداشت .

بعضی از محققان، خطاهای رسم الخط مصاحف عثمانی را، مهم ترین عامل پیدایش اختلاف قرائت قرآن دانسته اند .^۸

۲ . اختلاط تفسیر با نص قرآن

صحابه فداکار رسول اکرم ﷺ که به خاطر تبرک جستن اجازه نمی دادند قطرات آب وضوی آن حضرت به زمین برسد، هرگز اجازه نمی دادند تفسیرهایی که از ایشان در تبیین آیات قرآن شنیده بودند، بفراموشی سپرده شود. این امر سبب می شد که صحابه در حفظ بیانات رسول خدا ﷺ به مثابه کلام خدا تلاش کنند. پاره ای از این تلاش های خالصانه، این گونه ظهور پیدا کرد که تفاسیر نیز در کنار آیات مربوطه درج گردد و این امر در گذر زمان از یکسو موجب توهم تحریف در قرآن و از یکسو موجب بروز اختلاف در قرائت قرآن گردید.

علامه عسکری، روایاتی را ذکر می کند که مؤید این مطلب است، از باب نمونه:

«ان کلاماً من أم المؤمنين عایشه وأم المؤمنين حفصة امرتا الکاتب الذی یکتب لهما المصحف اذا بلغ فی کتابته قوله تعالی: (والصلوة الوسطی) یؤذنها فلما بلغها وأذنها أمرتا أن یکتب بعدها (وصلاة العصر) انهما لم تقصدا من ذالک أن وصلاة العصر جزء من الآیة وإنما ارادتا وصلاة العصر تفسیر (للصلوة الوسطی)»^۹

همان گونه که روشن است آوردن این نوع تفاسیر در لابلای آیات قرآن کریم به قصد اضافه کردن چیزی بر نص قرآن نبوده بلکه فقط برای حفظ تفسیری بوده که از ناحیه شخص پیامبر ﷺ رسیده بود. از آنجا که همه مصاحف حاوی این گونه تفاسیر نبود، این امر باعث شد که بین مصاحف گوناگون اختلافاتی پدید آید و هر کدام واجد جملاتی باشند که مصاحف دیگر فاقد آنها بود و بعدها عده ای خیال کردند که در قرآن تحریفی صورت گرفته است و از سوی دیگر قرائت ها هم دچار اختلاف گردید. اکثر قرائت های منسوب به ابن مسعود و ابی ابن کعب دچار مشکل اختلاط تفسیر با نص قرآنی هستند.^{۱۰} و علامه عسکری موارد متعددی از این نوع را در کتاب خود آورده است.

۳ . روایات جعلی و غیر معتبر

داخل شدن روایات جعلی و ضعیف در میان روایات منقول از رسول خدا ﷺ

همان گونه که در بسیاری از مسایل کلامی، سیاسی و اخلاقی اختلافاتی را موجب شده است، در مسأله اختلاف قرائت های قرآن نیز تأثیر بسزایی داشته است. علامه عسکری می گوید:

«من اهم العوامل فی اختلاف القراءات المختلفة ما رواوا فی روایات متواترة موصوفة بالصحة ان الرسول ﷺ أقرأ السورة الواحدة لأصحابه بألفاظ مختلفة، فتماری کلّ منهم فی قرائة الآخر، وقال الرسول ﷺ فی جواب اعتراضهم: انّ القرآن نزل علی سبعة أحرف نحو قولک: تعال واقبل وهلمّ واذهب واسرع وعجل فاقروا ولا حرج: علیماً حکیماً، او غفوراً رحیماً، ولكن لا تختموا ذکر رحمة بعداب، ولا ذکر عذاب برحمة.»^{۱۱}

روایت نزول قرآن به هفت حرف، در میان اهل سنت به تواتر نقل شده است و کتاب های متعددی که در میان ایشان از اعتبار برخوردار است همانند: صحیح بخاری، مسند ابن حنبل، صحیح مسلم و ... این روایات را با الفاظ گوناگونی آورده اند. روایات دیگری که حاکی از اختلاف صحابه در قرائت بعضی از آیات و ارجاع به امر رسول خدا ﷺ و تقریر آن حضرت بر جواز اختلاف در قرائت و عدم نهی ایشان از آن، در همین کتابها آمده است.^{۱۲}

پیچیدگی

در صورتی که بتوان بر این فرض صحه گذاشت که رسول خدا ﷺ و آورنده وحی در امر قرائت دست امت را باز گذاشته باشند و اختلاف قرائت را مجاز و آن را موهبتی الهی دانسته باشند، در این صورت پدیدار شدن اختلافات فراوان در امر قرائت امری طبیعی جلوه می کند و مستند به شرع می گردد و کسی از عهده تعیین حدّ و مرز برای آن، بر نخواهد آمد. اما تمام سخن در سند و اعتبار این گونه روایات است. شأن والای قرآن در میان امت؛ و جهانی و جاودانی بودن این کتاب عزیز و رسالت هدایتگری و رساندن بشریت به قله های کمال، هرگز اجازه این گونه بی بند و باری را در قرائت نمی دهد. علاوه بر آنکه محققان برجسته ای با ادله محکم، بی اعتبار بودن این نوع روایات را به اثبات رسانده اند.^{۱۳} که خود مقاله دیگری را طلب می کند.

۴. اجتهادات شخصی صحابه

باز بودن باب اجتهاد و عدم توجه به توقیفی بودن نص قرآن، عامل دیگری است که موجب بروز اختلاف در قرائت قرآن کریم گردیده است. اجتهاد کردن در کلمات قرآن از همان ابتدا در میان بعضی از صحابه رواج داشته و این امر در عصرهای متأخر نیز ادامه یافته

است. روایاتی در این خصوص در دست است که به طور کامل این موضوع را تأیید می‌کند.

«قال السیوطی بتفسیر: «ما ننسخ من آیه او ننسها» (بقره، ۱۰۶/۲): اخرج عبدالرزاق و سعید بن منصور و ابوداود فی ناسخه وابنه فی المصاحف والنسائی وابن جریر وابن منذر و ابن ابی حاتم والحاکم، وصححه عن سعد بن أبی وقاص، أنه قرأ: (ما ننسخ من آیه او ننسها)، فقيل له: انّ سعید ابن المسیب یقرأ: ننسها، فقال سعد: انّ القرآن لم ينزل علی المسیب ولا علی آل المسیب، قال الله: «سنقرئك فلا تنسى» (اعلی، ۶/۸۷)، «واذکر ربك اذا نسیت» (کهف، ۲۴/۱۸)»^{۱۴}

اجتهاد و قیاس در تغییر لفظ قرآن کریم در روایت بالا به گونه صریح آمده است. علامه عسکری پس از ذکر این روایت می‌گوید:

«از حدیث مذکور متوجه می‌شویم که ریشه اجتهادی که به صحابه نسبت داده شده در تحریف کلمه (ننسها) به (ننساها)، آمدن (تنسی) و (نسیت) در دو آیه دیگر و قیاس این مورد بر آن دو مورد است»^{۱۵}

این گونه اجتهادهای شخصی و تبعات آن در نسل‌های بعد در روایت دیگری که در ذیل می‌آید، نمایان‌تر است:

«رووا أنه اجتهد کل من ام المؤمنین عایشة والخلیفة عثمان، فقالا فی (انّ هذان لساحران): (انّ هذین لساحران)، وتبعهم علی ذالک الحسن وسعید بن جبیر و ابراهیم النخعی و غیرهم من التابعین، ومن القراء عیسی بن عمرو و عاصم و غیرهما من العلماء»^{۱۶}

می‌توان با تتبع در منابع دست‌اول، موارد متعددی از این گونه اجتهادها که در قرائت قرآن تأثیر داشته را به دست آورد.

۵. اجتهادهای شخصی قاریان قرآن

از نیمه دوم قرن اوّل به بعد که نوبت به قاریان قرآن می‌رسد، اجتهاد در الفاظ آیات که نمونه‌اش را در عصر صحابه دیدید، شکل دیگری به خود می‌گیرد. از این زمان به بعد قاریان قرآن با تمسک به ادله‌ای که در ذیل آمده است، دست به اجتهاد گسترده‌تری زده‌اند و با عمل خود اختلاف قرائت‌ها را تا آنجا که ممکن بوده توسعه داده‌اند. ادله مورد تمسک قاریان بدین قراراند:

الف: اذن رسول خدا ﷺ به قرائت قرآن به هفت حرف و ترخیص آن حضرت به جابجا کردن اسماء حسنی الهی به شرط آنکه آیه رحمت به عذاب و عذاب به رحمت تبدیل نشود.

ب: اجتهادهای صحابه رسول خدا در تغییر نصوص قرآنی مطابق با قواعد عربی.
ج: بیان خلیفه سوم، عثمان مبنی بر وجود اغلاطی در الفاظ قرآن که عرب با لسان خود آنها را اصلاح خواهد کرد.

صاحب کتاب «القرآن الکریم» و روایات المدرستین پس از بیان ادله فوق می گوید:
«گروهی از عالمان قرائت با استناد به آن ادله و روایات، مطابق با اجتهاد خود به تغییر نصوص قرآنی قیام کردند.»^{۱۷}

صاحب کتاب «التمهید فی علوم القرآن»، اجتهادات قاریان را بزرگترین عامل اختلاف قرائت ها دانسته و در این باره چنین می گوید:

«وهذا اكبر العوامل تأثيراً في اختيارات القراء، كان لكل قارئ رأي يعتمد في القراءة التي يختارها وكانوا - احياناً - مستبدين بأرائهم ولو خالفهم الجمهور او اهل التحقيق»^{۱۸}

همین محقق پس از بیان موضوع اجتهاد قاریان در نصوص قرآنی، نمونه های متعددی از تغییر قرائت را همراه با ادله مورد استناد ایشان، به طور مستند ذکر کرده است.^{۱۹}
مؤلف محترم کتاب «اتحاف الفقهاء»، نیز اجتهاد شخصی قاریان را از عوامل اختلاف قرائت قرآن دانسته و می گوید:

«هرگاه بعضی از قاریان در کار خود به درجه ای از کمال می رسید و بر سایرین پیشی می گرفت، شیوه جدیدی را در قرائت ابداع می کرد که هیچ سابقه ای در گذشته نداشت و جز همان قاری، شخص دیگری قادر به شناخت شیوه جدید نبود. تتبع در کتب قرائت بر این موضوع شهادت می دهد.»^{۲۰}

علامه عسکری، مثالی را در زمینه اجتهادات قاریان ذکر کرده است که بیان آن در این محل خالی از لطف نیست. وی می گوید:

«والیکم مثلاً واحداً من انواع عملهم المختلق واساءتهم الأدب ازاء القرآن العظیم كما اورده القرطبی فی تفسیر سورة الفاتحة وقال: التاسعة والعشرون - (صراط الذین انعمت علیهم). ولغة القرآن «الذین» فی رفع والنصب والجر؛ وهذیل تقول: اللذون فی الرفع و من العرب من يقول اللذو ومنهم من يقول: الذی، وسیاتی. وفی «علیهم» عشر لغات، قُرئی بعامتھا:»^{۲۱}

از جمله «قرئی بعامتھا» مطلب مورد بحث به طور صحیح به دست می آید.

۶. اجتهادهای عالمان نحوی

اجتهاد در قرائت نصوص قرآنی همان گونه که در میان صحابه و قاریان قرآن، رواج داشته است، از سوی عالمان نحو نیز اعمال شده و از این رهگذر نیز بردامنهٔ اختلاف قراءات قرآن افزوده شده است.

«تعصّب و پای بند بودن برخی از علمای نحو نسبت به صناعت و فن خود، آنان را وادار کرد که اجتهاد در قرائت را برای کسانی که به لغت و عربیت آشنایی لازم را داشته باشند، جایز بدانند و براساس این عقیده، به صرف این که قرائتی، مطابق قواعد عربی باشد باید به صحّت آن معتقد شد، اگرچه روایت و نقل، آن را تایید نکند. پیدا است که این عقیده، نتیجهٔ تأثر شدید نحویان نسبت به تخصص و آراء و قواعدی است که خود را در چهارچوب آن مقید ساخته اند.»^{۲۲}

نمونه‌ای از این گونه اجتهاد، در قرائت ابی بکر عطار، شاگرد ابن شنبوذ دیده می شود، وی که أعلم زمان خویش در نحو و قرائت بوده، نوع جدیدی از قرائت را انتخاب کرده که مبتنی بر قواعد نحوی است. ابی بکر عطار بعدها تحت فشار فقیهان زمان و حاکم عصر خویش مجبور به توبه و بازگشت به سیره قدمای خود گردید.^{۲۳}

اختلاف بین مکتب های نحوی بصره و کوفه و شدت آن اختلافات در پایان قرن سوم هجری، برمسأله اختلاف قرائت های قرآن کریم نیز تأثیر داشته است. رژی بلاشر، در این زمینه می گوید:

«در بصره ذوق تنظیم و تطبیق و قیاس حکومت می کند، ولی در کوفه برعکس، بی ترتیبی رواج دارد. در اینجا استثناء نه تنها ایجاد ناراحتی نمی کند بلکه جلب توجه هم می کند. این استثنائات را با کمال میل جست و جو می کنند و به ثبت می رسانند. به خوبی به نظر می رسد که این دوروش در «قرائتها» هم اثر می گذارد.»^{۲۴}

علامهٔ عسکری، در تبیین این عامل، به بیان قواعد گوناگونی که عرب در اشعار و نثرهای خود بکار می برد پرداخته و سپس متذکر می شود که جملات قرآن کریم، قواعد و اوزان مخصوص به خود را دارد و ما حق نداریم، قواعد و موازین جملات عربی را برای آنها بکار گیریم.^{۲۵}

۷. تعدد لهجه‌ها در قبیله‌های عرب

بدون شک تکلم کنندگان به یک زبان دارای لهجه واحدی نیستند و این اختصاصی به زبان عربی ندارد بلکه در همه زبان‌های رایج دنیا مشهود است. تعدد لهجه‌ها در قبیله‌های متعدّد عرب یکی از عوامل اختلاف در قرائت قرآن کریم است. بعضی از محققان، سرچشمه اختلاف قراءات را تنها همین عامل دانسته‌اند و می‌گویند:

«منشأ قرائت‌های گوناگون، اختلاف در لهجه‌ها و کیفیت تکلم و نحوه ادای کلمات از تفخیم، ترفیق، اماله، ادغام، اظهار، اشباع، مدّ، قصر، تشدید، تخفیف و غیر این‌هاست.»^{۲۶}

اگرچه خلاصه کردن منشأ قرائت‌های متعدّد در عامل تعدد لهجه‌ها، به هیچ وجه مورد قبول نیست اما این امر حاکی از تأثیر شدید این عامل در اختلاف قراءات قرآن کریم است. ابن جنی فی کتاب «الخصائص» می‌گوید:

«قرأ اعرابی بالحرم علی ابن حاتم السجستانی (طیبی لهم وحسن مآب) فقال له: طوبی، فقال: طیبی فعاد ابو حاتم یصلحها له مرّة بعد آخری قائلا: طوبی فقال الأعرابی طیبی فأصر ابو حاتم علی اصلاحتها بالواو والأعرابی یمتنع عن نطقها كما هی فی القرآن ویستمر علی لحنه طی طی فلم یؤثر فیہ التلقین ولاثنی طبعه عن التماس الخفة هزولا تمرین»^{۲۷}

صاحب کتاب «التمهید فی علوم القرآن» پس از ذکر این عامل، موارد متعددی از اختلاف لهجه‌های قبایل عرب را که در قرائت نیز تأثیر داشته، بر شمرده است و آنگاه می‌گوید:

«لهجه‌های گوناگون عرب در قرائت قرآن تأثیر گذاشت و این امر نه تنها منحصر به صدر اسلام و آیات حیات رسول خدا ﷺ می‌شد، که حتی در دوره‌های بعد نیز بعضی از قاریان، قرآن را برطبق لهجه‌های جدید خود قرائت کردند.»^{۲۸}

استاد گرامی جناب آقای دکتر حجتی نیز بحث مبسوطی را پیرامون لهجه‌های گوناگون عرب و روایات نزول قرآن برطبق آن لهجه‌ها، طرح کرده است که علاقمندان را به آن ارجاع می‌دهیم.^{۲۹}

۸. نگارش قرآن با خط ابتدایی عرب

طرز نگارش قرآن کریم به خط عربی به نحوی بوده است که قرائت آن را با مشکلات و

احتمالات متعددی روبرو می‌کرده است. البته این سبک نگارش، اختصاصی به نصوص قرآنی نداشته، بلکه در مجموع نگارش به خط عربی، مقارن با نزول قرآن در مرحله ابتدایی خود سیر می‌کرده که این امر، هرمتن نگارش یافته با خط عربی را با مشکل مواجه ساخته است. خط ابتدایی عرب از جهات متعددی ناقص بوده که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. عدم وجود میزان مشخص در رسم الخط بعضی از حروف، از باب مثال نون آخر طوری نوشته می‌شد که با حرف راء قابل تشخیص نبود و همچنین واو از بقاء قابل تشخیص نبود. میم آخر به شکل واو؛ و دال به صورت کاف؛ و عین و وسط همانند هاء نوشته می‌شد. گاهی حروف کلمه واحد را جدا می‌نوشتند، مثلاً: «یستحیی» را «یستحیی ی»، «نحیی» را «نحیی ی» و ... می‌نوشتند.

گاهی تنوین به صورت نون یا نون به صورت الف با تنوین نوشته می‌شد. گاهی بعضی از حروف را بدون دلیل از کلمات حذف می‌کردند.^{۳۰}

۲. خالی بودن خط عربی از نقطه: تمایز بسیاری از حروف عربی به وسیله نقطه است و با نبود نقطه، بسیاری از حروف با یکدیگر اشتباه می‌شوند. خط ابتدایی عرب فاقد نقطه بوده و این تا حدود زیادی دامنه اختلاف قرائت‌ها را توسعه می‌داد.^{۳۱}

۳. عاری بودن خط عربی از اعراب: این نیز بسیاری از کلمات را با هم مشتبه می‌نمود، از باب مثال کلمه بدون اعراب «اعلم» را در نظر بگیرید. این کلمه را هم می‌توان به صیغه امر و هم به صیغه مضارع قرائت کرد.^{۳۲}

۴. انداختن الف‌های ممدوده: در خط کوفی رایج بود که الف‌های ممدوده در اواسط کلمات را ساقط می‌کردند و این نیز موجب اختلاف قرائت گردیده است. مثلاً آیه ۶ از سوره نباء «الم نجعل الارض مهاداً»، به خط کوفی «الم نجعل الارض مهداً» نوشته شده و قاریان کوفه نیز بدون الف قرائت کرده‌اند و ...^{۳۳}

تأثیر نارسایی‌هایی از این دست در خط ابتدایی عرب، بر قرائت قرآن کریم به هیچ وجه قابل انکار نیست.

استاد دکتر حجتی می‌گوید:

«در اوایل نگارش قرآن، حروف متشابه کلمات، از هم ممتاز نبوده است و امتیاز آنها به وسیله نقطه گذاری ممکن بود، ولی می‌دانیم که نقطه گذاری قرآن، مدتها پس از نزول وحی به وسیله نصر بن عاصم (م ۸۹ ق) و یحیی بن یعمر انجام گرفت. وحتى این حروف و کلمات از حرکات و سکنات و اعراب، عاری بود که بعدها به وسیله ابی‌الأسود دثلی (م ۶۹ ق) و دیگران،

این کار صورت گرفت.

بدیهی است، عاری بودن کلمات از نقطه و حرکات و سکنات و اعراب، در کیفیت تکلم آنها، اشکال و در نتیجه ایجاد اختلاف می‌کرد. ۳۴

گلدزیهر GOLDZIHHER، مستشرق معروف نیز بر این عامل تأکید کرده است. وی می‌گوید:

«قسمت مهمی از اختلاف قراءات، به خصوصیات خط عربی مربوط است زیرا این خصوصیات، اندازه‌های مختلف صوتی ایجاد می‌کند که منشأ آن نیز اختلاف وضع نقطه‌هایی است که زیر یا روی فرم و شکل خط قرار گرفته و یا منشأ آن؛ اختلافات نقطه از نظر تعداد است. ۳۵»

همان گونه که روشن است، گلدزیهر به یک جهت از جهات متعدد نارسایی خط ابتدایی عرب توجه داشته و نسبت به جهات دیگری که ذکر گردید عنایتی نداشته است.

۹. انحراف جامعه اسلامی از نظام ولایتی

انحراف نظام سیاسی جامعه اسلامی، پس از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ و کنار گذاشته شدن اهل بیت ﷺ از جامعه و عدم توجه به نصب الهی حضرت علی ﷺ به ولایت، همان گونه که در شئون گوناگون جامعه اسلامی اثرات سویی به جای گذاشت، در مباحث مربوط به قرآن کریم نیز بی‌تأثیر نبوده است. روایات متعدّد و شواهد تاریخی حاکی از جمع‌آوری قرآن برای اولین بار توسط علی بن ابیطالب ﷺ با توصیه پیامبر گرامی اسلام ﷺ است.

اما مسایل سیاسی آن روز مانع از قبول آن مصحف از سوی خلیفه اول و اطرافیان وی گردید و در نتیجه قرآنی که با توصیه شخص پیامبر ﷺ و توسط نزدیک‌ترین شخص به پیامبر ﷺ جمع‌آوری گردیده بود، از دسترس جامعه اسلامی خارج شد و بعدها قرآن‌های دیگری توسط صحابه جمع‌آوری گردید. مشخصه قرآن علی ﷺ کتابت آن بروفق نزول بود و پیامبر ﷺ فرموده بود که اگر مردم قرآن را همان گونه که نازل شده است قرائت کنند هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد.

روی علی بن ابراهیم فی تفسیره باسناده عن ابی عبد الله ﷺ قال: ان رسول الله ﷺ قال لعلی ﷺ یا علی القرآن خلف فراشی فی الصحف والحریر والقراطیس فخذوه واجمعوه ولا تضیعوه كما ضیعت اليهود التوراة فانطلق علی فجمعه فی ثوب اصفر ثم ختم علیه فی بینه وقال: لا ارتدی حتی اجتمعه قال: کان الرجل لیأتیه فیخرج الیه بغير رداء حتی جمعه قال

پیشانی

وقال رسول الله ﷺ: «لو ان الناس قرؤوا القرآن كما أنزل ما اختلف اثنان». ۳۶

روایات متعددی به همین مضمون در دسترس است که همگی آنها حاکی از وجود نوعی تعمد در نپذیرفتن قرآنی است که توسط علی بن ابیطالب رضی الله عنه جمع آوری شده بود. البته این امر به اصل قرآن لطمه ای نزد و بعدها جمع قرآن توسط خلیفه سوم عثمان، مورد تایید امام علی رضی الله عنه قرار گرفت. تنها چیزی که از این رهگذر دامنگیر جامعه اسلامی شد، اختلاف قرائت ها، بهم خوردن نظم قرآن بر طبق نزول، محروم ماندن مسلمین از پاره ای تفاسیر رسیده از پیامبر که در حاشیه قرآن امام علی رضی الله عنه درج شده بود، و

صاحب کتاب «التمهید فی علوم القرآن»، دخالت نوع دیگری از اغراض سیاسی در اختلاف قرائت ها را متذکر شده است. ۳۷

۱۰. حب دنیا و غلبه هوی و هوس بر بعضی از قاریان

قرائت قرآن، که سال های اولیه ظهور اسلام به عنوان عبادتی بزرگ در پیشگاه خداوند به حساب می آمد و قاریان قرآن نیز انسان های عابد و متقی محسوب می شدند، به تدریج در بعضی مناطق بلاد اسلامی به شغل و حرفه عده ای از انسان های غیر متعبد و دنیا پرست مبدل شد. از سوی دیگر کسب شهرت و مفتخر بودن به شیوه خاصی در قرائت نیز به دنیاگرایی و مال پرستی اضافه گردید و از این رهگذر نیز اختلافات جدیدی در محدوده قرائت قرآن پدید آمد.

صاحب کتاب «التمهید فی علوم القرآن» یکی از علل پیدایش قرائت های شاذ و نادر را علل روحی از قبیل شهرت طلبی می داند و مثال هایی را نیز برمی شمرد. ۳۸

صاحب کتاب «اتحاف الفقهاء» نیز به این عامل تصریح کرده است و می گوید:

«بعضی از قاریان، قرائت را متاعی قرار دادند که با آن در کاخ های سلاطین به تجارت پرداختند و از راه قرائت به حطام دنیا و درهم و دنانیر و زخارف دنیا که از ناحیه خلفاء به دست می آوردند به ارتزاق مشغول شدند. این گروه از قاریان، آن گونه که معیشت آنان اقتضا می کرد به اختراع و ابداع آداب و سنن و قواعد پرداختند و به خاطر طمع در عطایا و جوایز ناچیز حاکمان به چیزی که خداوند نازل نکرده بود دست زدند.» ۳۹

همین نویسنده، کسانی را از جمله همین قاریان می داند و برای مدعای خود چندین سند ذکر می کند:

رزی بلاشر نیز بر این مطلب تأکید کرده و می گوید:

«در حقیقت این قاریان قرآن که از بین همه طبقات اجتماع و مخصوصاً از میان بردگان آزاد شده، برخاسته‌اند در آغاز فقط با اشتغالات جاریه خود زندگی می‌کردند. ولی کم‌کم کارشان جنبه تخصصی پیدا کرده و قرائت را منبع عادی کار خود می‌سازند. اخلاق از این رهگذر است که آسیب می‌بیند. در آغاز قرن سوم/نهم شهرت آنها چرکین می‌شود. کم‌کم می‌رسد آن روزی که اینان به عنوان اشخاصی جاهل، حریص و فاسق معرفی می‌شوند.»^{۴۰}

عوامل دهگانه‌ای که تاکنون برشمردیم، نقش اساسی در موضوع محل بحث دارد و می‌توان آنها را عوامل اصلی در اختلاف قرائت قرآن قلمداد کرد. عوامل دیگری نیز برای اختلاف قرائت شمرده شده است که به نظر می‌رسد تأثیر جزئی در این موضوع داشته‌اند، از این رو از ذکر آن عوامل در ردیف عوامل دهگانه فوق خودداری کردیم. تأثیر بعضی از حاکمان جور در امر قرائت، مجاورت مسلمین با بلاد غیر عرب و تأثیر پذیری قرائت از ایشان، تأثیر نحله‌های کلامی بر قرائت، تأثیر نحله‌های تفسیری و... از جمله همان عوامل دست دوم و کم تأثیر به حساب می‌آیند. برخی از این عوامل را صاحب کتاب «اتحاف الفقهاء» متذکر شده است.

بیتنا

تذکر دو نکته

۱. به نظر می‌رسد تأثیر عوامل دهگانه بر اختلاف قراءات به نحو یکسان نبوده است، بلکه پاره‌ای از آنها تأثیر زیادی در موضوع داشته‌اند و بعضی دیگر تأثیر کم‌تری. از این رو بررسی مقدار تأثیر عوامل در اختلاف قراءات، تحقیق جداگانه می‌طلبد.
۲. اختلاف‌های پدید آمده در قراءات نیز یکسان نیست. بیشتر اختلاف‌ها به نحوی است که در اصل معنی لفظ تغییری ایجاد نمی‌کنند و همچنین چیزی بر قرآن اضافه یا چیزی از آن نمی‌کاهند، از این رو مبحث اختلاف قراءات وسیله‌ای برای تجویز تحریف به زیادی و یا نقص در قرآن کریم نیست.

۱. رؤی بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی/۱۲۱.
 ۲. قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القراءات، ۱/۶۷.
 ۳. محمد باقر، حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۲۵۰.
 ۴. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ۱/۹.

۵. محمد هادی، معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۰/۲.
۶. المصاحف/۳۲-۳۳، نقل از: التمهید فی علوم القرآن، ۱/۳۱۶.
۷. علامه عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۹۷/۲.
۸. التمهید فی علوم القرآن، ۱۴/۲.
۹. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۸۹/۲.
۱۰. التمهید فی علوم القرآن، ۴۳/۲.
۱۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۹۶/۲.
۱۲. ر.ک: میرزا محسن آل عصفور، اتحاف الفقهاء/۱۶-۱۸.
۱۳. ر.ک: محمد باقر، حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۳۵۶-۳۶۶؛ اتحاف الفقهاء/۱۸-۳۴؛ ابوالقاسم، خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷۰-۱۹۳.
۱۴. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۹۳/۲.
۱۵. همان.
۱۶. همان/۱۹۴.
۱۷. همان/۲۳۴-۲۳۵.
۱۸. التمهید فی علوم القرآن، ۳۱/۲.
۱۹. همان/۳۲-۳۵.
۲۰. اتحاف الفقهاء/۱۴.
۲۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۳۶-۲۳۵/۲.
۲۲. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۲۵۰.
۲۳. التمهید فی علوم القرآن، ۳۵/۲.
۲۴. در آستانه قرآن/۱۳۵.
۲۵. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۰۲-۲۳۳/۲.
۲۶. مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، منشورات العصر الحديث/۱۷۲.
۲۷. الخصائص، ۷۸-۷۷/۱، نقل از: اتحاف الفقهاء/۱۲.
۲۸. التمهید فی علوم القرآن، ۲۵/۲.
۲۹. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۲۷۷-۳۰۷.
۳۰. التمهید فی علوم القرآن، ۱۵/۲.
۳۱. همان/۱۷.
۳۲. همان/۱۸.
۳۳. همان/۱۹.
۳۴. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۳۰۱-۳۰۲.
۳۵. مذاهب التفسیر الاسلامی/۸-۹، نقل از: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/۲۵۴.
۳۶. اتحاف الفقهاء/۱۰-۱۱.
۳۷. التمهید فی علوم القرآن، ۴۳-۴۴/۲.
۳۸. همان/۴۰-۴۱.
۳۹. اتحاف الفقهاء/۱۴.
۴۰. در آستانه قرآن/۱۲۴.